

نظام ارزشی جامعه شرک، بازدارنده انسان از گرایش بسوی ارزشهای الهی و حقیقی

بسم الله الرحمن الرحيم

برای تحقین و کار در قرآن به «متد» و روش کار نیاز مندیم و تضاد و مقابله پدیده ها، متد و نگاشتی است، که باید از آن دیدگاه قرآن را مطالعه کرد، این تقابل و تضادها در قرآن بصورت های مختلف، (هابیل، قابیل)، (آدم، ابلیس)، (الله، طاغوت)، (البته در جهت گیری نه در وجود) (۱) دیده می شود، و بقول شبستری: ظهور جمله اشیاء به ضد است

ولی حق را نه مانند و نه ند است، اما طرح این بحث برای چه بود؟ می دانیم که سنگ زیربنای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی اصل توحید است، و طبق «روش» و «متد» تحقیقاتی فوق، بهترین راه برای روشن کردن تمامی زوایای جهان بینی توحیدی، یاری جستن از شلش می باشد که «شرک» است.

این مسئله، امام جعفر صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«همانا بنی امیه مردم را در فریادگیری و تحصیل ایمان آزاد گذاشتند ولی به آنها اجازه آن را ندادند تا شرک را بشناسند و این مسئله را بر مردم تحمیل کرده و نگذاشتند آنها آگاهی یابند» (۲)

«شناسائی» ما نسبت به زیربنای مکتب، که سازنده وجود و چراغ راه عملی هر مؤمن به جهان بینی توحیدی است، کامل باشد باید دقیقاً «شرک» را بشناسیم.

شناسائی پدیده «شرک» در نظام تفکر اسلامی آدمی را از حرکت های انحرافی که می پندارد حرکتی است هدایت شده، محفوظ می دارد (۳) زیرا که شرک در امت محمد (ص) مخفی تر است از راه رفتن مورچه در شب تاریک بر روی

✱ آنچه به شرک ذاتی شکل میدهد، تاثیر و تاجر وضع مادی و وضع فکری در یکدیگر است.

سنگ سیاه بر کوه صفا (۴)

درست در همان ابعادی که می توان توحید را به بحث کشید، شرک را نیز می توان مطرح کرد؛ الف - شرک، بعنوان یک جهان بینی بمعنای «اخص»

ب - شرک، بعنوان یک مقوله اجتماعی ج - شرک، بعنوان زیربنای اخلاقی در ابتدا به عنوان، جمله معترضه لازم است

اطاعت مردم از فرد و تسلط فرد بر مردم ناچار قدرت می آورد و بدنبال قدرت، بستمگري و اطاعت خلق، گرایش هر انسان بسوی چنین نظامی چه نظراً و چه عملاً، نوعی شرک است.

امام (ع) در این کلام به گونه زیربنای روشن ساخته اند: ایمانی که همراهش شناسائی شرک نباشد، ایمان نیست، و اگر هم باشد ایمانی بنی امیه ای است!

سخن امام نه تنها در زمینه توحید و ایمان و شرک که در موردی مصداق دارد، شناخت یک پدیده مستقلاً بدون اینکه «پدیده» متضادش در نظر باشد، یک شناسائی ناقص و غلط است پس به این ترتیب برای اینکه دیدگاه و

صفحه ۲۲

از یک نوع بینش و فهمی از جهان که در آن جهان بصورت مجموعه ای نا هماهنگ، از قطب های مختلف یا ذات های متفاوت و یا قلمرو قدرت ها و خداوندان متعدد تلقی میشود که انواعش عبارتند از:

۱- شرک ذاتی در برابر توحید ذاتی:

از نمونه های بارز این گرایش شرک آلود، اعتقاد به اینکه جهان چند پایه و چند قطبی و چند کانونی است...

ریشه این اعتقادات به چند اصل برمی گردد. ۱- راه یافتن تحریف در مذاهب و سوء تفسیرهایی که متولیان مذاهب کرده اند ۲- تاثیر نظام اجتماعی شرک آلود (که بحثش خواهد آمد) در اذهان.

بطور کلی می توان گفت: آنچه به شرک ذاتی شکل می دهد، تاثیر و تاجر وضع مادی و وضع فکری در یکدیگر است، قرآن کریم با ظرافت به این مسئله اشاره دارد: آنجا که می گوید: «ان الانسان لیطغی، ان راه استغنی» و کلاً اعتقاد به چند مبدئی، شرک در ذات است و نقطه مقابل توحید ذاتی است، قرآن کریم، آنجا که می گوید:

لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا، «اگر برای آسمانها و زمین بجز خدای یکتا خدائی وجود داشت، همانا فساد در آنجا راه می یافت»، در برابر این گرایش (شرک ذاتی) اقامه برهان می کند (۵) اینگونه اعتقاد سبب خروج از جرگه توحید، و حوزه اسلام است، اسلام شرک ذاتی را به هر شکل و صورتی بکلی طرد می کند.

۲- شرک در خالقیت

برخی خدا را ذات بی مثل و مانند میدانستند و او را عنوان یگانه اصل جهان می شناختند، اما برخی از مخلوقات او را در «خالقیت» «شریک» می شمردند، مثلاً می گفتند، خداوند مسئول خلقت شرور نیست، شرور آفریده بعضی از مخلوقات است، اینگونه شرک که شرک در خالقیت

جهاد

الف - شرک بعنوان یک جهان بینی بمعنای اخص:

مقصود از شرک به عنوان جهان بینی عبارتست

یکی از اهداف بزرگ پرجمداران توحید در طول تاریخ بدر آوردن انسان از بند این چنین تقدیر شرک الودی است.

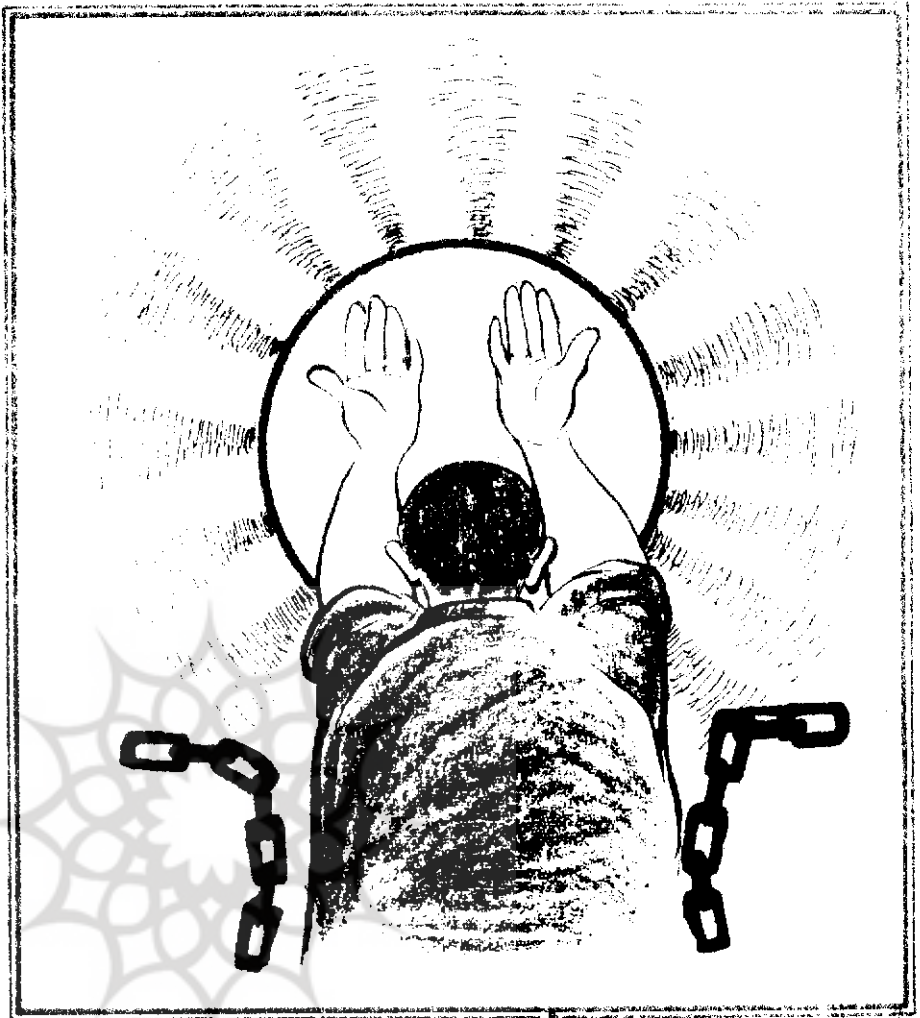
«در هر امت، فرستاده ای برانگیختیم (تابگوید) که خدا را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید، از آن امت ها کسانی هدایت شدند و گروهی... (۲۸ نحل) طاغوت اصطلاح عمومی سرکشان ضد خداست، استبداد، خاز بازی، امیری گری و خلیفه گری و... همه مظاهر این شرک اجتماعند.

اطاعت مردم از فرد و تسلط فرد بر مردم ناچار قدرت می آورد، و بدینسان قدرت، ستمگری و اطاعت خلق، گرایش هراسان بسوی چنین نظامی، چه نظرا وجه عملا نوعی شرک است، تائید نظام استعماری. قبول نظم طبقاتی، همه و همه مظاهر شرک در فرد و اجتماع میباشد.

و جامعه ای که بران، استعمار طبقاتی حاکم باشد یک اجتماع شرک الوداست حضرت پیغمبر این مسئله را به ربیانی تشریح فرموده اند:

«الشرک اخفی من دیب الذرعی الصفاقی الیلة الظلماء و ادناه یحب علی شی من الجور یغض علی شی من العدل و هل الدین الالجب و البغض (۷)

شرک (راه یافتن شرک) مخفی تر است، از راه رفتن مورچه بر سنگ صاف در شب تاریک، برکوه صفا کمترین شرک این است که انسان کمی از ظلم را دوست بدارد و از آن راضی باشد، و یا کمی از عدل را دشمن بدارد آیا دین بجز



وفاعلیت است نقطه مقابل «توحید افعالی» است (۶)

۳- شرک صفاتی،

این نوع شرک گریبان فلاسفه و متکلمین را بیشتر گرفته تا مردم عادی بعضا از فلاسفه و متکلمان مانند اشاعره دچار چنین شرکی شده اند، زیرا بعضی صفات خدا را غیر از ذات می دانند و... اهل فن این نوع شرک را مخفی ترین نوع شرک دانسته اند.

۴- شرک در پرستش

شاید قدیمی ترین نوع شرک بخدا را بتوان در این نمونه، یافت کرد، بعضی از ملل گذشته، چوب یا سنگ یا فلز یا حیوان یا ستاره یا خورشید و... را می پرستیدند، این نوع شرک در قدیم الایام فراوان بود هم اکنون نیز در بعضی از کشورهای آسیائی و آفریقائی اینگونه پرستش دیده می شود انسانهایی که به اینگونه پرستش روی می آورند، تنها و چیزهای دیگر مورد پرستش را عوامل نزدیکی و قرابت خود به خداوند

جهاد

شناسائی پدیده «شرک» در نظام تفکر اسلامی آدمی را از حرکت های انحرافی که می پندارد حرکتی است هدایت شده، محفوظ میدارد.

دوست و دشمن داشتن بخاطر خداست؟ تمامی مسائل که به یک جامعه شرک الوده شکل می دهد بر روی همین دو محور چرخ می زند گرایش به ظلم و استعمار و استعمار... و دوری از عدالت و برابری و... با نگاهی به آیات الهی مطلب باز تر می شود: «ایا آن چیز که هیچ موجود را خلق نتواند کرد و مخلوق خداست شریک خدا قرار می دهید، در صورتیکه آنها نه بشرکان و نه بخود یاری نتوانند کرد، و اگر آنها را (مشرکین را) براه هدایت بخوانید پیروی شما مؤمنان نخواهند کرد، پس خواندن و نخواندن آنها براه خدا شما را یکسان است غیر از خدا هر آنکس را شما (مشرکان بخدائی میخوانید، بحقیقت همه مثل شما (بندگان فانی و فقیر و محتاج) هستند که اگر در دعوی خود راستگوئید از آنها نخواهید تا مشکلات و حوائج شما را روا کنند»

ورق بزیند

می دانستند، «آگاه باشید که دین خالص (بدون شرک و ریا) برای خداست و آنان که غیر خدا را ولی خود قرار دادند و گفتند ما آن بتان را نمی پرستیم مگر برای آنکه ما را بدرگاه خدا نزدیک گرداند، و خدا بین آنها در آنچه با حق مخالفت کنند حکومت خواهد کرد، (زمر ۳ و ۴)

بلحاظ تاریخی این گرایش معلول حرکت انسان به طرف طبیعت است، طبیعتی که باید مقهور انسان باشد، نه قاهر بر او

بهر تقدیر برای رهائی، و حرکت به سوی کمال، انسان باید از بند تمامی این شرکهارهائی یابد، اولین مرحله حرکت، رهائی یافتن از دست شرکهای ذهنی است.

۱- شرک بعنوان یک «مقوله» اجتماعی،

«طاغوت بعنوان سمبل اجتماعی شرک

این آیات ضمن تبیین طرز تفکر مشرکین، به بیان این موضوع نیز می پردازد که غوطه ور شدن در دریای جهل و نادانی انسان را بر آن می دارد که به وسائلی تمسک جوید، که هیچ نفعی برای او نه در دنیا و نه در آخرت ندارد. آیات فوق گرایش کلی مشرکین را در طول تاریخ به زیبایی تبیین کرده، که آنه تنها تمسک جستن به پتهای خود ساخته یا خورشید و ماه و انسانهای قلدر و حتی انسانهایی با روح هائی بزرگ همچون مسیح و علی (ع) که گرفتاری به حیلله های طبقات استثمارگر و گرفتار شدن در بندگانی که آنها به پا و دست و گردن انسانها می زنند، از قبیل فحشاء و فساد و... همگی به نوعی شرک است، زیرا که انسان را از «راه» باز می دارد، راهی که انسان را به سوی کمال می برد، جامعه شرک آلوده، درست برعکس سیر تکاملی.

بطور کلی میتوان چنین نتیجه گرفت، که هر حرکت و ج. بانی، که باعث انحراف در جهت حرکت اجتماعی - الهی - انسان گردد جامعه را به طرف بوعی شرک سوق می دهد.

ج - شرک به عنوان «زیربنای اخلاق»

گفتیم که شرایط ذهنی و عینی در هم تاثیر می گذارند، این تاثیر گذاری برای انسان های مبتلا بشرک یک زیربنای اخلاقی مبتنی به شرک بوجود می آورد. یک نگاه کوتاه به جوامع و نظامات شرک آلود این مطلب را روشن می سازد.

۱- اخلاق خانوادگی

در جامعه مبتنی بر شرک، اخلاق و حسن سلوک

وقتی اصالت به فکر طبقاتی، جامعه طبقاتی و... ماشینیسیم داده شد، اصالت از انسان رخت بر می بندد، امروزه از خود بیگانگی انسان که معلول نظام طبقاتی در غرب است یک نمونه بارز شرک اجتماعی است.

خانوادگی از سن می رود و خانواده تبدیل به یک ماشین جوچه کشی می شود اهداف تشکیل خانواده به آن صورت که در مکاتب الهی مبتنی بر توحید بیان شده در «نظام شرک» مردود است، خانواده تشکیل می گردد تا حوائج سرمایه داری بر طرف گردد، در نظام مبتنی بر مارکسیسم نیز بدینگونه است، خانواده از خود حیات مستقل ندارد، هدف ندارد، در تنوری مبتنی بر جبر تاریخ، جامعه به سوی محور نظام خانوادگی سیر می کند.

در این نظامات خانواده بر اساس تعلیم و تربیت شکل نمی گیرد، فرزندان برای پدر و مادر حتی قابل نیستند و پدر و مادر بر فرزندان خویش احساس مسئولیت نمی کنند، در نظام مبتنی بر شرک، اخلاق خانواده یک نوع، ارتجاع، امیلی گری، و حرکت قهرانی تلقی می شود!!! قرآن نداشتن اخلاق خانوادگی را ملازم با شرک می داند.

قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا شرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا...

بگو ای پیغمبر بیاوند که آنچه را خدا برای شما حرام کرده همه را برستی بیان کنم، اینکه به خدا شرک نوزید و به پدر و مادر احسان کنید.

در آیه ای دیگر قرآن کریم مسئله اخلاق خانوادگی را تا حدی بزرگ داشته که حتی اگر والدین انسان را به شرک بخوانند فقط باید به حرفشان عمل نکنیم؟ «ووصینا الانسان بوالدین حسنا وان جاهداک لشرک بی مالیس لک به علم فلاتطعهما الی مرجعکم فانیکم بما کتیم

تعلمون»

«و وصیت کردیم انسان را که در حق پدر و مادر نیکی کنند، و اگر آنها کوشند تا تو به من که خدای یگانه ام شرک آوری در اینجا از امر آنها اطاعت مکن که رجوع شما بسوی من است، و من شما را به پاداش هر عمل که بجا آورده آید آگاه می نمایم»

لفظ احسان که در آیات فوق آمده، بخوبی حدود را مشخص می کند، اگر چنانچه پدر و مادر برای انسان زیاد کوچک شمرده شوند، و به حقوق آنها که برگردن فرزندانشان است اهمیت داده نشود در حقیقت، ما به یکی از آیات و احکام خداوند توجه نکرده و در حقیقت آیه خداوندی را «تکذیب» کرده ایم و اگر چنانچه آنقدر بزرگشان بداریم تا حد پرستش، یعنی تا آنجا که ما را به شرک بخوانند و ما قبول کنیم در اینجا نیز مشرک شده ایم.

۲- سکون در «باطل» و «نفاق»

یکی از عوارض «نظام اجتماعی شرک» بر انسانها، ترویج «بودن» و «درجاندن» است، قرآن در آیات زیادی به این مطلب دلالت دارد.

«انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا و ماانا من المشرکین و حاجه قومه قال اتحاجونی فی الله و قدھدین ولاخاف ماتشکون به...»

(۷۸-۷۹ انعام)

همانا من رویم را به سوی کسی آورم که آفرید آسمانها و زمین را (حنیف) پاک، و نیستم از مشرکین، قوم ابراهیم با او در مقام خصومت و احتجاج برآمدند، گفت: آیا با من درباره خدا محاجه می کنید، حال آنکه بحقیقت خدا مرا، هدایت کرد، و هیچ از آنچه شما شریک می خوانید بیمناک نیستم، و...

ابراهیم (ع) می فرماید، من در جهت خدائی حرکت می کنم که در فطرت عالم حنیفی بودن را قرارداد، «حنیف» یعنی، حرکت و سیورورت مداوم از باطل به سوی حق، محاجه ابراهیم با قومش استدلالی را که در اول این بحث کردیم بهتر روشن می سازد، قومش او را به بودن می خواند، و او از هدایت، خدایش دم می زند، هدایت خدا بسوی حق، حرکت همیشگی و مداوم اجزای هستی، که انسان هم جزئی از آن است، بطرف کمال مطلق، در اینجا یکی دیگر از اجزای شکل دهنده به زیربنای اخلاقی جامعه شرک را بیانگر می سازد.

همه نظامات مبتنی بر شرک، همواره و در طول تاریخ چنین انتظاری از انسانها داشته اند و بقیه در صفحه ۶۹

جهاد

خدائی انسان عمل می کند. ظلم ارزش جامعه شرک انسان را از ارزشهای حقیقی وجودی اش که خداوند در نهادش، نهاده دور می سازد، و او را به سوی پستی و ذلت سوق می دهد، یکی از نمونه های ارزشی شرک را قرآن، در حاکمیت فرعونی تمثیل کرده است.

«فاستخف قومه فاطاعوه» زخرف، ۵۴.
(فرعون) قومش را خفید، و بی ارزش داشت تا همه مطیع فرمان وی باشند.

این واقعیت، نه جریانی است که چند هزار سال پیش اتفاق افتاده باشد که ما نمونه عینی آن را امروزه در جهان صنعتی غرب مشاهده می کنیم.

سرمایه داری غربی برای اینکه انسانیت را به بند بکشد، حقیقت وجودی انسان را به وسائل مختلف از فرهنگ و فلسفه و عرفان گرفته تا انداختن انسان بدام ماشینیسیم... مسخ می کند.

وقتی اصالت به فکر طبقاتی، جامعه طبقاتی و... ماشینیسیم داده شد، اصالت از انسان رخت بر می بندد، امروزه از خود بیگانگی انسان که معلول نظام طبقاتی در غرب است یک نمونه بارز شرک اجتماعی است، در نظام «تفکر و عمل» مارکسیستی نیز این نمونه شرک اجتماعی بخوبی دیده می شود وقتی اصالت به ابزار تولید داده شد، وقتی اصالت به جبر تاریخ داده شد، و اختیار و آزادی و حریت و استکمال از انسان سلب گردید و هنگامی که به انسان بعنوان یک پیچ در دستگاه تاریخ نگاه شد نظام ارزش جامعه نظامی مبتنی بر شرک خواهد بود.

نظام ارزشی...

این انتظارات را بر مردم تحمیل می کرده اند. نظاره کردن به «جامعه شرکی» در گذشته و حال این را بخوبی نشان می دهد.

انسان در چنین نظامی، بخاطر خصوصیات و ویژه گی های عینی - ذهنی - مشخص به دام گرایش های شرک الود، دیگری می افتد. انسان ساخته نظام شرک، لازمه وجودی اش، نفاق و ریا ... است. و قرآن صریحا شرک و نفاق را در کنار هم آورده است.

انا عرضنا الامانه على السموات والارض...
ليعذب الله المنافقين والمنافقات والمشركين
والمشركه... (۸)

(آیات آخر سوره احزاب)
همانا عرضه کردیم امانت را بر آسمان و زمین...
و این عرض امانت برای این بود که مردان و زنان منافق و مشرک را عذاب کنیم...

امام علی (ع) در فرازی از نهج البلاغه، به این مطلب اشاره دارند:

واعلموا ان يسير الزیاء الشریک، (۹)
بدانید اندک دورونی و ریا شرک است،
آیه فوق و کلام امام علی (ع) بیانگر این نکته
است که، ویژه گی (سکونی) جامعه شرک عاملی
است برای بوجود آمدن اخلاق منافقانه و
ریاکارانه در جامعه (۱۰).

۳- مسائل نفسانی و اخلاقیات شرک،

دیگر از عواملی که به زیربنای اخلاقی شرک

بروید که برزگر یا کفار و مشرکین دنیا پرست،
را به شگفت آورد و سپس زرد و خشک شود و
بپوسد درحالی که درعالم آخرت، «دنیا طلبان را»
عذاب سخت جهنم و «مومنان را» آمرزش و
خشنودی حق نصیب است بدانید که دنیا جز متاع
فریب و غرور چیزی نیست.



و درست بخاطر همین زیربنای اخلاقی فاسد
است که قرآن به عدم نزدیکی با مشرکین
دستور داده است.

هرگز کافران اهل کتاب و مشرکین مایل

بپسیر (ص) - شرک (راه یافتن شرک) مخفی تر است، از راه رفتن مورچه
بر سنگ صاف در شب تاریک، کمترین شرک این است که انسان کسی از ظلم را
دوست ندارد و از آن راضی باشد و یا کسی از عمل را دشمن بدارد آیا دین بجز دوست
داشتن بخاطر خداست!

نیستند که بر شما (اهل توحید) خبری از جانب
خداوند نازل شود... ۱۰۵۱ بقره ۱۵
... و اگر از آنان پیروی کنید مشرکید (۱۲۱)

(انعام)

بحث آخر

مرز میان توحید و شرک،

شاید نتوان مرزی میان توحید و شرک،
کشید، زیرا آنقدر مسئله ظریف و دقیق است، که
با اندک بی توجهی انسان بدام شرک می افتد، و
از مرز توحید بدر می رود،

شکل می دهد، عوامل نفسانی، هواپرستی، جاه
پرستی، مقام پرستی، پول پرستی، شخص
پرستی و... علم زدگی... همه و همه از عوامل
نفسانی تشکیل دهنده اخلاق شرک آلودند، و این
بخاطر تفسیر غلطی است که انسانها در نظام
مبتنی بر شرک از هستی دارند، قرآن زیربنای این
گرایش نفسانی را چنین تفسیر می کند:

«بدانید که بجز این نیست که زندگانی دنیا
بحقیقت بازیچه ای است کودکانه و لهوو عیاشی
و آرایش و تفاخر و خودستایی یا یکدیگر و
حرص افزون مال و فرزندان دران مثل بارانی
است که بموقع بیارد و گیاهی دربی آن از زمین

جهاد

آیا می توان باندازه سرسوزنی فاصله بین
توحید و شرک قائل شد؟

قرآن بسیار زیبا به این سوال پاسخ می
گوید.

«فاذا ركبوا في الفلك دعوا لله مخلصين له
الدين فلما نجىهم الى البر اذا هم يشركون»
چون بکستی نشینند (بدست امواج خطر
افتند) در آنحال تنها خدا را با اخلاص کامل
میخوانند و چون با ساحل گذارند باز مشرک
می شوند».

آنقدر مقوله شرک ظریف است، که می توان
نزدیکی آنها بهم را به نزدیکی ساحل و دریا تشبیه
کرد

امام علی (ع) در کلامی، بسیار زیبا این
مقوله را ترسیم فرموده اند:

الناس كلهم هولكون، الا العالمون
العالمون كلهم هولكون، الا المومنون
المومنون كلهم هولكون، الا المتقون
المتقون كلهم هولكون، الا المخلصون
المخلصون في خطر عظيم.

مردم همه هلاک شدند، مگر عالمانشان
عالمان همه هلاک شدند، مگر مومنینشان
مومنین همه هلاک شدند، مگر

پرواپیشگانشان

پرواپیشه گان همه هلاک شدند مگر
با اخلاص،

و اخلاص و رزان در پرتگاهند،

در پرتگاه شرک و توحید،

خدایا ما را در راه کسب «اخلاص» یاری کن،
«والسلام»

(۱) در روایاتی که از طریق ائمه نیز نقل شده این
«روش» مورد تأیید قرار گرفته مراجعه کنید به اصول
کافی جلد اول ص ۲۵۰۲۴ با ترجمه

(۲) ان بنی امیه اطلقوا فی الناس تعلیم الایمان ولم
یطلقوا فی الناس تعلیم الشرک، لکی اذا حملوا هم علیهم،
لم يعرفوا

(۳) اشاره به آیه ۳۷، زخرف... و یسیبون انهم
مهندون،

(۴) اشاره به حدیث نبوی - جهان بینی توحیدی ص
۵۲ - المیزان جلد ۳ ص ۱۷۵

(۵) برهان فوق که قرآن اقامه می کند نامش برهان
(تعمیم) است، مراجعه کنید به پاورقی جلد ۵ اصول
فلسفه ص ۱۱۵ - چاپ مدرسین

(۶) برای بیشتر روشن شدن رجوع کنید به عدل
الهی بخش شورو

(۷) المیزان (عربی) جلد ۳ ص ۱۷۵ -

(۸) همچنین آیه ۶ سوره فتح را نگاه کنید،

(۹) نهج البلاغه صبحی الصالح ص ۱۱۷

(۱۰) در این خصوص به سرمقاله جهاد شماره ۲۳
تحت عنوان آفت گروه گرانی مراجعه کنید لازم به
توضیح است که گروه گرانی کور، خودنوعی گرایش
شرکی است، قرآن نیز این را تأکید کرده «کل حزب
بجالدیهم فرعون» «هرگروهی آنچه خود دارد خوشنود
است»